



دفتر سینمایی و تئاتر اکثرادر پایتخت فعال هستند و این کار را برای بازیگران شهرستانی سخت می‌کند. البته بحث لهجه نیست، زیرا خیلی از تولیدات پایتختی هم با این که بعضا لوکیشن آن در شهرستان است و از بازیگران غیربومی استفاده می‌کنند، باز دچار مشکلاتی است. به خصوص این که کارگردان سلاطین و علایق شخصی خودش را بدون شناخت وارد کار می‌کند که موجب به هم ریختن فرهنگ و معرفی نادرست آداب و رسوم شهرستان و رنجش مردم می‌شود

گفت‌وگو با مجید پتکی، هنرمند گیلانی که با سریال‌های شمالی شناخته می‌شود

سیاه بازی برایم جذاب است



مجید پتکی متولد ۱۳۵۳ در شهر رشت است. وی بازیگر تلویزیون و فارغ التحصیل کارشناسی رشته کامپیوتر از دانشکده فنی شهید رجایی لاهیجان است. او فعالیت خود را از آملی تئاتر دبیرستان شهید بهشتی سال ۱۳۶۸ شروع کرد و سال ۷۵ از خدمت سربازی برگشت و سال ۷۶ وارد دانشگاه شد و فعالیت خود را در آملی تئاتر دانشکده ادامه داد. از سال ۷۹ به تلویزیون گیلان دعوت شد و کارش را از سال ۸۰ با تله فیلم ادامه داد تا این که با سریال «فردای روشن» اولین حضور در کار بلند را در شبکه باران و شبکه دو تجربه کرد. سال ۸۹ با «قهوه تلخ» به کارگردانی مهران مدیری و سپس در سال ۹۱ با حضور در سریال «گذر از رنج‌ها» به چهره‌ای شناخته شده تبدیل شد. سریال «کوبار» اوج فعالیت این هنرمند در سال ۹۷ بود. گفت‌وگوی پیش رو را با مجید پتکی می‌خوانیم.

چگونه شد که وارد تئاتر شدید؟

من به جز دو سال خدمت سربازی، تمام وقتم در تئاتر بود. یعنی از سال ۱۳۶۵ تا همین امروز در تئاتر مشغول فعالیت بودم. ورودم به تئاتر هم به دوران مدرسه برمی‌گردد. همان زمان با حضور در تئاتر «صدام در دام» به تئاتر علاقه مند شدم و به بازیگری مشغول شدم. نقش‌های سیاه بازی که برگرفته از نمایش‌های سنتی ایرانی است را هم اجرا می‌کنم و به این ژانر علاقه دارم.

چگونه شد که سیاه بازی را دوست دارید و همین باعث

شده نقش منفی بازی کنید؟

نقش‌های خاکستری و سیاه را می‌پسندم. البته همه نقش‌ها کاملاً سیاه و خاکستری نبودند، کارهای نسبتاً سفید هم داشتیم و شخصیت مثبت هم بودیم. سیاه بازی کار جذابی است. نقش سیاه خاص و کاراکتر خاصی در نمایش ایرانی است. این شخصیت تلاش دارد تا سیاهی درون افراد محترک و افراد زورگو را نشان دهد.

کار بازیگری در شهرستان سخت است؟

بله. به دلیل نبود نظارت صحیح بر نحوه آموزش بازیگران در حال حاضر تعدادی زیادی هنرجو طالب کسب مهارت‌های بازیگری در شهرستان هستند که متأسفانه به نسبت آن استاد خوب کم داریم. اگر هم هنرمند خوبی در سطح استان باشد به دلیل این که مشکل معیشتی دارد، مجبور است استان

شما در آثار مختلفی بازی کردید که با زبان و گویش خودتان مرتبط بود. به نظرتان اگر کسی دیگر هم بود و بومی نبود، می‌توانست این لهجه را درست استفاده کند، چون اخیراً می‌بینیم خیلی از کارگردانان تلاش می‌کنند بازیگران غیربومی را برای کارهای شان استفاده کنند؟

اگر مشاوران لهجه در آثاری که در شهرستان‌ها ضبط می‌شود، فعال شوند و در روند نگارش یا بازنویسی آثار مشاوران فرهنگی – اجتماعی از آن استان دخالت داده شوند بسیاری از مشکلات مربوط به انتقادات پس از پخش مرتفع می‌شود.

خاطره‌ای از نقش‌هایی که بازی کردید، دارید؟

در دو سریال یعنی سریال کوبار و گذری از رنج‌ها، خاطرات شیرین و تلخ زیادی ایجاد شد. پس از مدت‌ها دوست و همکلاسی عزیزم، پژمان بازغی را دیدم و باهم به گویش محلی حرف زدیم. باید بگویم خود پژمان پیشقدم شد. بی‌راه نیست بگویم در تمام روزهای ضبط این دو سریال برایم پر از خاطره و آموزش بود. روزی به دلیل این که دستمزدها به موقع پرداخت نشده بود و هم این که کم بود، گله‌مند بودم برای همین با کارگردان عزیز فریدون حسن پور که حقیقتاً جایگاه استادی برای من دارد، شروع به قدم زدن کردیم و حرف می‌زدیم. یادم است آقای حسن پور گفت: «این روزها فکر کن داری پس انداز می‌کنی. اون چیزی رو فکر می‌کنی حقیقتاً و نمی‌گیری، بالاخره به روزی این قلک رو باز می‌کنی و می‌بینی کلی پول توشه و اون روز باید به ظرفیت خرج اون پول هم رسیده باشی.»

حقیقتاً این موضوع برایم جالب بود. هنرمندی ظرفیت و قدرت بالایی می‌خواهد.

روزی در سریال گذر از رنج‌ها در حالی که نقش سهراب را بازی می‌کردم، همسر سهراب که خانم ترلان پروانه در آن بازی داشت، در داستان حالشان بد می‌شود. قرار بود آن صحنه این‌طور فیلمبرداری شود که همسر سهراب مریض احوال است و برای جابه‌جایی باید از نردبان به جای برانکارد استفاده شود. یعنی ایشان را روی نردبان به‌عنوان برانکارد قرار دهند و یک سمت آن روی اسب و سمت دیگر بر کتف من باشد. درواقع باید این سکانس را این‌طوری بازی می‌کردم. آن‌قدر این صحنه و سنگینی نردبان و شیب سنگین و مسیر سخت کوه فشار و کمردرد داشت که من از آن درد برای نمایش چهره سهراب در حال مریضی زنش استفاده کردم.

به خصوص که دفاتر سینمایی و تئاتر بیشتر در پایتخت فعال هستند. البته بحث لهجه نیست، زیرا خیلی از تولیدات پایتختی هم با این که بعضاً لوکشین آن در شهرستان است و از بازیگران غیربومی استفاده می‌کنند، باز دچار مشکلاتی است. به خصوص این که کارگردان سلاطین و علایق شخصی خود را بدون شناخت وارد کار می‌کند که موجب به هم ریختن فرهنگ و معرفی نادرست آداب و رسوم شهرستان و رنجش مردم می‌شود.

را ترک کند و به تهران برود. همین مسأله موجب می‌شود تا هنرجویانی که تمایل دارند از استادان بنام استفاده کنند پس از وقفه‌های مختلف، آموزش دقیقی نبینند.

یعنی کار پیدا کردن در شهرستان سخت است یا کسی برای بازیگری که لهجه دارد، فیلم‌نامه نمی‌نویسد؟

بله متأسفانه سخت است. کار هنر هم مانند خیلی از مشاغل دیگر در شهرستان سخت است؛

مهاجرت هنرمندان بومی؛ فرصت یا تهدید

وقتی هنرمند بومی مهاجرت می‌کند چرخه انتقال تجربه و هنر ناقص می‌ماند. خود من با این که نزدیک به ۳۰ سال فعالیت مستمر هنری در موضوعات مختلف داشتم و عناوین مختلف ملی و بین‌المللی به دست آوردم، مجبور شدم مهاجرت کنم. هنرمند وقتی می‌بیند از او استفاده نمی‌شود و محل زندگی‌اش و فرهنگی که در آن بزرگ شده، با همه سختی‌ها از او و تجارب او استفاده نمی‌کنند، مجبور به مهاجرت می‌شود. این موضوع و این نگاه به هنرجو منتقل می‌شود و او هم درمی‌یابد چه مشکلاتی را در مسیر دارد. درواقع هنری که از یک هنرمند به هنرجو منتقل نشود محکوم به نابودی است یا در انحصار عده‌ای محدود قرار خواهد گرفت. معتقدم هنروان استانی باید درجایی با عنوان باشگاه هنروان ساماندهی و آموزش داده شوند تا ابتدا توسط هنرمندان حرفه‌ای بومی و سپس توسط هنرمندان حرفه‌ای غیربومی آموزش ببینند.

